



" کودکی که از نظر بدنی وینا
 روحی یا اجتماعی عقب افتاده است
 باید از مراقبت و تربیت ویژه‌ای که
 متناسب با وضع خاص اوست ،
 برخوردار شود " .
 اصل پنجم اعلامیه حقوق کودک

دکتر احمد هشتی

کودکان عقب افتاده

کودکان ناقص و عقب افتاده معلول نظام فاسد اجتماعی ماست نه معلول نقص دستگاه آفرینش

در نظام خلقت و کارگاه عظیم گاه در میان نباتات یا حیوانات یا انسان ، موجودی پدید می آید که نسبت به افراد هم نوع خود دچار نقص و عقب افتادگی است .

این نقص و عقب افتادگی معلول هر چه باشد ، درخور توجه است ، زیرا انسان از یک طرف موجودی است که نسبت به گیاهان و حیوانات ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، ذی نفع است و نمیتواند درقبال اینگونه مسائل بی تفاوت و بیطرف باشد. از طرف دیگر ، انسان به حیات و کمال خویش علاقه مند است و می خواهد بداند چرا خود یا یکی از افراد هم نوعش دچار نقص جسمی یا روحی می شوند و آیا برای نجات آنها یا جلوگیری از این گونه حوادث ، راهی هست یا نه؟!

این نخستین سوءالیه است که مطرح می شود . اما سوال دیگر این است که اگر انسانی دچار نقص و عقب افتادگی جسمی یا روحی یا اجتماعی گردید ، از لحاظ تربیت و مراقبت ، درقبال او وظیفه و مسئولیتی داریم یا نداریم ؟

کوشش ما این است که به هر دو سوال پاسخ دهیم .

آفرینش جهان در کاملترین نظم ممکن :

کارخانه عظیم خلقت ، باتمام مواد و عناصری که در آن به کار رفته آنچنان کامل و منظم است که محال است کسی بتواند در کار آن نقص یا قصوری بیابد . در این کارخانه بزرگ و وسیع و دقیق ، هر چیز به اندازه ، آفریده شده و با سایر مخلوقات و موجودات ، هماهنگ است .

در حقیقت ، تمام اجزای عالم مکمل یکدیگرند و یک هدف را دنبال می کنند . از نظر موقعیت زمانی و مکانی ، آنچنان در جای حقیقی و اصلی خود استوارند که باندازه ، یک ثانیه هم محال است جلو یا عقب بیفتند یا به اندازه ، یک میکرون از جایگاه خود دور یا منحرف گردند .

قانون دقیق علیت (جبر علمی)

آنچنان بالاستحکام و قاطعیت بر کاینات حکومت می کند که دانش بشری با همه محدودیت و نارسایی خود توانسته است در موارد بی شماری به راز آن بی ببرد و قدرت و سیطره آن را بازشناسد . جهان ما جهانی است عظیم بر اساس محاسباتی دقیق و حکیمانه

و قوانینی استوار و نظمی حیرت انگیز !

انسان نه تنها قادر است این رموز حیرت انگیز و روابط دقیق حوادث و وقایع را که محکوم قانون علیت است دریابد ، بلکه حتی قدرتی به او عطا شده است که می تواند در بسیاری از موارد ، در علل و عوامل تاءثیر کند و مسیر حوادث را بنفع یا زیان خود دگرگون سازد .

در همین کارخانه عظیم است که درختان و گیاهان ، درست در موقع خود می رویند و می شکفند و گل میدهند و میوه و دانه بر می آورند .

جانوران هر کدام بموقع خود جفتگیری میکنند ، بارور می شوند ، تخم گذاری می کنند یا نوزاد خود را بدنیامی آورند ، آنگاه با استفاده از همه مواهب طبیعت به بهترین وجه فرزند خود را به سر حد رشد و کمال ممکن ، می رسانند .

برای انسان نیز کلیه امکانات موجود است که با استفاده از تمام امکانات طبیعی ، بهترین زندگی را برای خود فراهم گرداند و به عالیترین رشد و کمال متناسب به وضع خاص و استثنائی خود نائل گردد .



ولی آيا چه می شود که گاه انسانهایی - که مثل همه هم نوعان خویش محصول و فرآورده همین کارگاه عظیم و متعادل و منظم هستند - بطور ناقص دیده بر روی جهان می گشایند و اگر در همان روزهای اول تولد، زندگی را بدود نگویند، باید عمری را - که غالباً هم کوتاه تراز عمر دیگران است بناگامی و حسرت بگذرانند و همواره چشم به انتظار کمک و ترحم انسانهای دیگر باشند!؟

این وضع خاص و استثنائی، معلول چه عاملی است؟ یا توجه به آنچه گذشت، نظام عالم در یک سلسله دقیق علت و معلولی، باراده حکیمانة حق، جریان دارد و هر پدیده و حادثه‌ای بهر شکلی که پیدا شود معلول و نتیجه عسل و عوامل خویش است و بقول بزرگان: تخلف معلول از علت، محال و ممنوع است.

این مطلب کاملاً صحیح است که پیدایش و جنبش هر موجود زنده‌ای به ازاده آفریدگار بزرگ جهان است ولی بواسطه همان رابطه علت و معلولی کائنات است که نقص و نادرست بودن بعضی از عوامل در وضع موجود اثر می گذارد و او را دچار نقص و کمبود می سازد.

در آنجا که پاره‌ای از شرائط و عوامل به اختیاری خواست و خواهش انسان ارتباط پیدا میکند. مسئول

نقص و عقب افتادگی موجودی که معلول همین عوامل است، جز انسان نمیتواند باشد.

بنابراین بسیاری انجافی است که در چنین مواردی خداوند بزرگ را مسئول نقص و بدبختی یک انسان معرفی کنیم و احياناً سؤال کنیم چرا یکی را کامل و سالم و مستعد می آفریند و دیگری را ناقص و علیل و رنجور و ناتوان! ایس درست، به معنای شانه از زیر بار مسئولیت تهی کردن و زحمت تشخیص و تحقیق را از دوش خود برداشتر است.

اصولاً رویه زندگی بر این نیست. خالق یکتا دست انسان را باز گذاشته است که مسیر جریانات و حوادث طبیعت را بسود یا زیان خود تغییر دهد.



امروز بشر در کشاورزی موفق شده که با استفاده از روشهای علمی بهترین و فراوان ترین محصول را بدست آورد.

"برتر اندر اسل" می گوید: در ازمنه قدیم، دو میل مربع

زمین، آنهم زمینی که بقدر کافی بالطبع حاصل خیز باشد، برای کفاف آذوقه سالیانه یکی از افراد انسان لازم بوده است.

امروز در انگلستان یک میل مربع، معاش ۷۵۰ نفر را، فراهم میکند! یعنی هزار و پانصد برابر اوقاتی که هنوز استعداد بشری موفق به اختراعات شده بود. این کیفیت، البته بیشتر مربوط به صنعت است.

در مورد حیوانات نیز موفق شده است که با اصلاح محیط زیست و بهبود بخشیدن نوع تغذیه و پیشرفت دامپزشکی، بهترین و چشمگیرترین استفاده را برگیرد. زندگی خود انسان نیز با گذشته فرق بسیار کرده است. بیماریهایی از قبیل آبله و سرخک و دیفتیرو سایر امراض اپیدمیک که زندگی را دشوار کرده بود و بسیاری از افراد را ناکام از دنیا می برد یا به نقص عضوی دچار می کرد، بوسیله دانش مهار و جلوگیری شده است.

امروز کمتر بیماری است که از راه دانش پزشکی راه تشخیص آن و وسیله علاج و پیشگیری آن شناخته نشده باشد. امراضی که موجب کوتاهی عمر و نقص کار جسم و تنهایی و بی حاصلی زندگی می شدند، یکی پس از دیگری در برابر نیروی عظیم انسانی شکست خوردند و از میدان خارج

گردیدند .

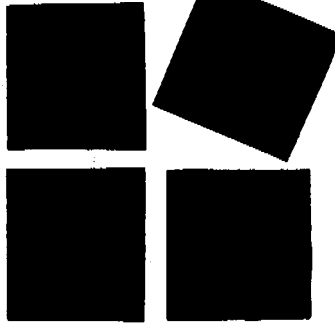
بهین دلیل است که عمر متوسط بشر امروز، مخصوصاً در کشورهای پیشرفته، تقریباً " تا دو برابر افزایش یافته است !

اینها همه از برکت قدرت و استعدادی است که خالق بزرگ هستی به انسان عطا فرموده است تا بتوانند با توسعه دانش و پیشرفت خود مسیر حوادث جهان را به نفع خود تغییر دهد و بهره‌های فراوان برگیرد .

با اینکه اصل مسأله مرگ و میر از سننهای غیر قابل تغییر این جهان است ، ولی از آنجا که برای میزان عمر حدی و مرزی تعیین نشده است ، بشر می‌تواند عمر موجود زنده را بمقدار بسیار زیادی افزایش دهد .

دکتر آکسیس کارل فرانسوی توانست قلب یک جسد را در خارج از بدن بمدت ۳۵ سال نگاهداری کند و بواسطه این شاهکار بزرگ ، گیرنده جایزه نوبل گردد ! اینها همه با استفاده از تکنیک های علمی ممکن است و بس !

بخوبی می توان پی برد که عقب افتادگی جسمی یا روحی یا اجتماعی یک انسان ، معلول علل و عواملی است مربوط به محیط زندگی و وضع جسمی و روحی والدین و اجداد . نباید بدون



توجه به این جنبه‌ها بیدرنگ برسید : چرا خالق بزرگ جهان یکی را آنچنان آفریده که بصدناز و نعمت ، غوطه‌ور باشد و دیگری را ناقص و ابله و کل بر دیگران وانگل ؟! او خود می فرماید : "لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم" (سوره التین آیه ۴) ما انسانها را در بهترین قوام و عالیترین وضع آفریده‌ایم و به کسی چیزی کم نداده‌ایم .

اگر نقص جسمی و روحی و اجتماعی معلول کمبود مواد و عناصر و ویتامین هاست ، اینها نتیجه فقر اقتصادی و علل و عوامل فردی و اجتماعی است که بشر می تواند با جدیت تمام با آنها بمبارزه بر خیزد و آنها را از بیخ و بن براندازد .

علی بن ابیطالب (ع) فراهم آمدن هر مال و مکتب کلان و سرشاری رانتیجه ترضیع حقی می شمارد و گرسنگی و ناتوانی هر مستمندی را نتیجه سیری و شکم

بارگی انسانهای زورمند و متجاوز می شمارد و آرزو می کند که عفریت فقر را در شکل و هیكل یک انسان - از همان انسانهای نابکار- مشاهده کند تا خون کثیفش را بریزد و بحیات شومش خاتمه دهد .

و.ب. فدرستون استاد دانشگاه کلمبیا می نویسد : " این نکته امروز روش شده است که اکثریت دیر آموزان متعلق به خانواده‌هایی هستند که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی عقب تر از طبقات دیگر اجتماعی هستند . گذشته از این در خانواده‌های فقیر و تنگدست قدرت پدر و مادر در تامین نیازمندیهای اساسی کودکان از لحاظ خوار و بار لباس و خانه و بهداشت و مراقبت دندانها و تفریحات و سرگرمی‌های خارج از آموزشگاه ، غالباً کمتر از خانواده‌های دیگر است . زیرا هم از لحاظ مالی در مضیقه هستند و هم از نیازمندیهای حقیقی کودکان آگاهی کامل ندارند .

درعین حال غالباً محیط این خانه‌ها از لحاظ اجتماعی و روان شناسی طوری نیست که مساعد برای تامین سلامت جسمانی و ذهنی و عاطفای کودک باشد .

بقیه در صفحه ۶۰



چگونه کودکان خود را دوست بداریم؟



بهنگامی که کودک را دوست
میداریم و این علاقه را با حرکات
و کلمات ابراز می‌داریم در واقع
این قدرت و ظرفیت را به او
میدهیم که در آینده بتواند به
نوبه خود دیگران را دوست
بدارد.

اقتباس از بولتن فدراسیون بین المللی
آموزش اولیاء - سه ماهه دوم سال ۱۹۸۵

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دچار سوانح میگردند.
کودگانی که محبت ندیده اند با
همه کوششی که برای کنترل رفتار
و سخنان خود دارند باز هم به
این امر موفق نیستند وای چه بسا
که بسیاری از آنان به اختلالات

شد که محبت به کودک ضروری
است و عدم آن روحیه پیشروی و
حرکت را از طفل باز میستانند
و سبب فلج شدن و بی دست و پائی
کودک میشود و چنین افراد بیش
از دیگران زمین میخورند و یا

مسئله‌ای که در
اینجا قابل ذکر است این است
که گاهی ابراز محبت بگونه‌ای
دشووار آزاردهنده است که
موجب فرار کودک میشود
همچنین این نکته را باید متذکر

را بسوی خود جلب نماید و بهمان میزان که خواستار دوست داشتن است میل دارد مورد مهر و محبت قرار گیرد.

به کودک باید امکان داد که طبق سلیقه خود ابراز محبت کند و این شیوه برای رشد عاطفی او موثرتر است. البته زندگی عاطفی تنها در چهارچوب خانواده محدود نمیشود و نباید

به کودک و سرشار کردن او موثر است ولی آنچه مهم است عمل است و طفل بهنگامی محبت را لمس میکند که آن را توأم با عمل ببیند.

در ضمن باید یادآور شد که کودک به مبادلات واقعی نیاز دارد نه ملاطفت تصنعی. طفل با احساس نفخه گرم لبهای پدر و مادر بر چهره و گونه خود جان

روحی کم و بیش شدید گرفتار میشوند. اگر چه گاهی هم دیده شده افراد محروم از محبت برای جلب محبت دیگران تن به تلاشهایی داده و به موفقیت‌های درخشانی در علم و سیاست و شغل دست یافتند ولی در همه حال پایه کارشان سست و لرزان بوده است.

بدین سان مهر و محبت هم لازمه شکوفائی فرد است و هم میتواند موجبی برای آزار و ایدای او شود. بدین خاطر ضروری است در عین تأمین انرژی حیاتی لازم برای کودکان از رفتار سلطه گرانه و تملک جویانه احتراز کرد و این خود سئوالی را پدید می‌آورد که چگونه باید کودک را دوست داشت و به او محبت خود را نشان داد.

متأسفانه در این رابطه دستور العملی نمیتوان تنظیم کرد و عادات و آداب و رسوم در این زمینه نقش مهم و اساسی ایفا میکنند. در همه حال شیوه اعلام محبت باید بگونه‌ای پویا و متحرک‌زا باشد و کودک را در خود غوطه ور ساخته و زمینه را برای تأمین انرژی لازم فراهم سازد. تماس‌های روزانه، مبادلات سمعی و بصری، چگونگی درآغوش گرفتن، کیفیت تغذیه، بیان کلمات محبت آمیز همه در محبت



میگیرد و کودکان علاقه شدیدی به این گونه محبت دارند و کمبود آن را جدا چون ضایعه‌ای احساس می‌نمایند و چرا این نیاز برآورده نشود؟

زندگی عاطفی کودک تدریجاً به زندگی اجتماعی تبدیل میشود و طفل از همان نخستین روزهای زندگی میکوشد بیش از آنکه خود را به دیگران ببندد، نظر دیگران

آن را در دوستی پدر و مادر خلاصه کرد.

طفل میخواهد با دیگران هم رابطه انس و محبت داشته باشد امکان چنین زمینه را باید بسرای او پدید آورد. همه آنهایی که بنحوی در دورو بر کودکند، در سایه قابلیت‌های شخصی، در تهیه توشه محبت به طفل مدد می‌رسانند، لذا اگر در بعد عاطفی



اختلالی برای طفل پدید آید تنها نباید پدر و مادر رامتهم کرد .

از لحاظ تعلیم و تربیت ، علاوه بر جنبه‌های عاطفی و احساسی مسائل دیگری نیز وجود دارند که باید مورد عنایت قرار گیرند مثل آموزش موازین حیات اجتماعی ادب و اخلاق ، آموزش حرفه و شغل ، طرز لباس پوشیدن و جنبه‌های عملی دیگر که باید در مجموعه گسترده‌تری با عواطف ادغام گردند و شخصیت ارزنده و سالمی را بسازند .

موضوعی که بیش از دوست داشتن کودک باید مطرح باشد عبارتست از فراهم کردن امکانات مهرورزی و محبت برای او و تشویق او به محبت . بعبارت دیگر اگر از طریق تاءمین یک توازن اساسی ، امنیت و آزادی را برای کودک فراهم آوریم به طفل محبتی کرده‌ایم ، آنچنان که موجبات شکوفائی بیشتر او را فراهم نماید .

در زندگی خانوادگی بجای غلیان محبت آنهم بصورت اشغالگر و تملک جو که عوارض و بیماری برای کودک را در پی دارند بهتر است روال روزمره‌ای مشتمل بر ترتیبات همدمی و یاری

همنشینی و انس را برای طفل فراهم نمائیم و از اعمال فشارهای عاطفی بر کودک احتراز نمائیم . بیش رفتن در کنارهم و زندگی بانفاق والدین و فرزندان و مدد رسانی‌های متقابل از ویژگی‌های چنین حیات شخصیت ساز است مهرورزیدن واقعی امری جدای از این شیوه و روش نتواند بود والدین و کودکان بجای اینکه با توقعات متقابل و شیفتگی‌های بیخودکننده شخصیت یکدیگر را

ویران سازند ، و بجای فرسوده کردن یکدیگر بهنتر است . به مهر و محبتی گرایش پیدا کنند که در آن بعد سازندگی اجتماعی و انسانی مطرح باشد و شعاع مهر و انس از پنجره‌خانه به سوی غیر هم گشوده گردد . مهر و محبت را نباید جنبه افسانه‌ای داد بلکه باید آنرا بر محور مبادلات اجتماعی مستقر کرد .



۶۱

بقیه از صفحه

ناهماهنگی و کشمکش های خانوادگی و فساد اخلاق و خود پرستی پدران و مادران از عوامل اساسی زندگی خانوادگی دیر آموزان بشمار می رود. در این خانه ها عدم توجه به آموزش و پرورش کودک، اذیت و آزار و حتی شکنجه دادن کودک امری عادی است... مسلم است که کودک، بیمار یا گرسنه یا برهنه نمی تواند با شور و حرارت لازم به فعالیت های لازم در آموزشگاه بپردازد....

دختر یا پسر که در خانه پیوسته ناظر اختلاف والدین خود باشد و یا آنکه دائما "از ترس پدر و مادرش بلرزد و یا همیشه از حس حقارت و عدم توجه پدر و مادر در رنج باشد، بهیچ روی از لحاظ روحیه نمی تواند با سایر کودکان هماهنگی کند"

اگر نقص ها جنبه ارشی و مادر زادی داشته باشد، مسئولیت متوجه والدین و نیاکانی است که مواظب سلامت خود نبوده و کارهایی کرده اند که بخود و نسل خود زیان رسانیده اند. در صورتیکه اگر رعایت وظائف خویش می کردند، چنین عاقبت شومی برای فرزندان خود بار نمی آوردند.

مگر نه این است که پدران و مادران الکلی و معتاد به مخدرات فرزندی کم استعداد و زیبون و بیچاره تحویل اجتماع میدهند و اگر لب به مشروب نمی زدند و در برابر هوی و هوس و شهوت بزانو در نمی آمدند، منشاء تولید انسانی ناقص و بدبخت نمی شدند!؟

آیا بازم باید گله نقص و نارسائی ایشان را از خالق بزرگ کرد یا از والدین!؟

نباید فراموش کرد که کلیه افراطها و تفریط هایی که در زندگی از لحاظ کار و خواب و سایر جنبه ها پیش می آید، بر جسم و اعصاب اثر می گذارند و چون فرزندان نیز ثمره وجود پدران و مادران هستند از اثرات شوم آن برکنار نمی باشند.

چیزی که هست بسیاری از این علل را شناخته و بسیاری از آنها را هنوز نشناخته ایم.

* * * *

یک نکته دیگر را هم نباید فراموش کرد و آن عبارت است از تاثیرات مسلم عوامل معنوی که حتی گاه از عوامل مادی هم نیرومندتر و قوی تر هستند، عیب بزرگ کار بشر متمدن امروز این است که فقط به علل مادی می اندیشد و در این راه هم

بموفقیت های بسیار عظیم و درخشانی نائل آمده است.

لکن اگر بعلل و عوامل معنوی هم توجه می کرد، از این راه نیز در راه پیشگیری و معالجه بسیاری از نقص ها و بیماریها بموفقیت هایی عظیم تـر و درخشان تر نائل می آمد، تنها همان دکتر الکسیس کارل فرانسوی یکی از عوامل معنوی یعنی دعا و نیایش توجه کرد، او در کتاب نیایش و رساله کوچکی بنام "ناملات من در راه زیارت لورد" فواید عظیم آن را مورد بررسی قرار داده است.

بنظر او " روم باشکوه و متمدن و قدیم را دوری مردمش از دعا و نیایش و متروک ماندن سنت دیرین بشری در پرستیدن، روبه ضعف و ذلت برد" او به این نکته پی برده است که جنایتکاران بشری کسانی هستند که هیچ نیایش نمی کنند یا بسیار کم و جاهلانه، موسسه لورد که هر ساله آمار شفا یافتگان بوسیله دعا را منتشر می کند، ارقام بزرگی را نشان میدهد، اما بقول کارل در سالهای اخیر، برکت و خیر از دعای موسسه لورد هم رفته است! زیرا زائران بیشتر سیاح شده اند و کمتر بفکر یک نیایش عمیق و پرشور هستند!